



دو نام، دو فرهنگ گزارش همایش فردوسی و همر در یونان

دکتر محمد جعفر یاحقی
دانشگاه فردوسی مشهد

فردوسی و همر دو نام آشنا از دو سرزمین کهنسال که هر دو مشترکاً آدمی را به یاد حماسه می‌اندازند و هر دو هم ذهن را به اعماق می‌برند. اعماق روح دو ملت بزرگ در اعماق تاریخ. هر وقت، دست کم در حوزه فرهنگی ایران، سخن از یونان به میان می‌آید بی‌درنگ نام همر در لوح ضمیر می‌نشیند و هرگاه که کلمه ایران به گوش می‌خورد نام فردوسی هم چشم دل شنونده را خیره می‌کند. بنابراین عجب نیست، اگر این دو نام در ضمیر فرهنگی ما همزاد و توأمان باشند و سخن از یکی دیگری را به یاد بیاورد.

اقدام مشترک رایزنی فرهنگی ایران در آتن و شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در تهران برای برگزاری همایش دوگانه «فردوسی - همر» در شهرهای دوگانه «تهران - آتن» ابتکار شیرینی بود که در نوع خود به گونه‌ای همایش تطبیقی در قلمرو ادبیات منتهی شد. این که نام دو کشور بتواند از طریق دو شاعر به هم گره بخورد و مسئولان سیاسی و فرهنگی دو سرزمین به ظاهر متفاوت در دو پایتخت بهانه‌ای برای گفتگو پیدا کنند، چیزی که در روزگار ما همیشه مسائل و جاذبه‌های اقتصادی عامل آن است - توفیق مبارکی است که در هر مقیاسی که باشد باید قدر دانسته شود.

جلسه بزرگداشت فردوسی و همر در تهران روز سه شنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۸۵ برگزار شد و در مطبوعات و رسانه‌های داخلی به قدر کفایت انعکاس داشت و نیازی به قلم فرسایی من ندارد. در مورد آنچه روزهای ۲۹ و ۳۰ دی ماه ۱۳۸۵ در آتن اتفاق افتاد، عرض می‌کنم که برای تحقق این اقدام فرخنده از سه تن از استادان ایرانی آقایان دکتر قدمعلی سرامی از دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور از دانشگاه

شهید بهشتی - که هر دو در جلسه تهران نیز سخنرانی کرده بودند - و صاحب این قلم از دانشگاه فردوسی مشهد دعوت شده بود، که به اتفاق در ساعت‌های اولیه بامداد روز پنجشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۸۵ از طریق استانبول به آتن عزیمت کردیم.

جلسه افتتاحی همایش «فردوسی - همر» با حضور سفیر ایران در آتن، رایزن فرهنگی و گروهی از دانشمندان یونانی و ایرانی ساعت ۷ بعد از ظهر روز جمعه ۱۹ ژانویه ۲۰۰۷ برابر با ۲۹ دی ماه ۱۳۸۵ در محل آمفی تئاتر مرکز ملی تحقیقات یونان آغاز شد. این جلسه که با سخنان افتتاحی خانم آنتی گونی زورناتزی (Antigoni Zourmatzi) از مرکز ملی تحقیقات یونان، که کتابی از وی با عنوان نقش ایران در قبرس، (Persian Rule in Cyprus) به زبان انگلیسی در سال ۲۰۰۵ منتشر شده، آغاز شد و با مدیریت وی ادامه یافت. پس از خانم زورناتزی ابتدا سفیر ایران درباره پیوندهای فرهنگی ایران و یونان با توجه به تاریخ درخشان دو کشور سخن گفت و ضمن آن به معرفی چهره ادبی و اهمیت فردوسی در تاریخ و ادب ایران پرداخت. در ادامه رایزن فرهنگی ایران در آتن بر نقش فردوسی به عنوان حافظ و نگه‌دارنده زبان و فرهنگ ملی ایران و مقایسه او با همر تأکید کرد. نگارنده به عنوان نماینده هیأت استادان ایرانی، سومین کسی بود که در سخنانی کوتاه ضمن ابراز خرسندی از برگزاری این همایش دوگانه، به معرفی مختصر زندگی و آثار فردوسی و جایگاه او در ادب و فرهنگ ایران پرداخت و اشاره کرد که فردوسی در زمانی برای تحکیم نام و آوازه ایران قد علم کرد و کتاب شاهنامه را به فارسی سرود که بسیاری از هموطنان او می‌پنداشتند که تنها زبانی که می‌تواند برای بیان اندیشه‌های علمی و احساسات ادبی به کار آید، زبان عربی است. او با سرودن شاهنامه علاوه بر تحکیم بنیانهای تاریخ و هویت ایران، زبان فارسی را رسمیت بخشید و موقعیت آن را برای همیشه مستحکم کرد.

آنگاه معاون مرکز ملی تحقیقات یونان به زبان یونانی به حضاران خیر مقدم گفت و ضمن ابراز خرسندی از برگزاری همایش مشترک دو حماسه سرای ملی ایران و یونان از سفیر و رایزن جمهوری اسلامی ایران در یونان، که بانی این مجلس با شکوه شده بودند، سپاسگزاری کرد.

پایان بخش جلسه روز اول سخنرانی خانم دکتر ماریانا ایاتروپولو - تنوکریدو (Mariyanna Iatropoulou - Theocharidou) کارشناس مشاوره فرهنگی وزارت امور خارجه یونان بود که در مورد روایت اسکندر در شاهنامه و نظامی سخن گفت. وی که در تهران فارسی خوانده پایان نامه دکتری خود را در همین موضوع در سازمان لغت نامه دهخدا با دکتر غلامرضا ستوده گذرانیده و کتاب خودش را به یونانی به چاپ سپرده که قریباً



منتشر خواهد شد. معرفی اجمالی کتاب ایشان با عنوان اسکندر در آثار شعرای بزرگ ایران فردوسی و نظامی، در یک برگ به حضاران داده شد که چون به یونانی بود متأسفانه نتوانستم از آن برای معرفی بیشتر کتاب استفاده کنم.

در این جلسه علاوه بر تنی چند از مقامات علمی و دانشگاهی یونان و علاقه‌مندان آزاد یونانی، گروهی از ایرانیان مقیم آتن نیز شرکت داشتند. بنابراین سخنرانان ایرانی به زبان فارسی سخن گفتند که ترجمه همزمان آن به یونانی از گوشیهایی مخصوص پخش می‌شد.

جلسه افتتاحی با پذیرایی از مهمانان و گفتگوها و آشنایی‌های سریایی ساعت ۹ بعد از ظهر پایان یافت.

جلسه علمی این همایش ساعت ۱۰ صبح روز بعد در همین محل آغاز شد. اولین سخنران این بخش از همایش اینجانب که سخنرانی رسمی خود را به زبان انگلیسی با عنوان «فردوسی شاعر ملی ایران» ایراد کردم. در این سخنرانی برای رعایت حال مهمانان یونانی با تفصیل بیشتر در مورد زندگی فردوسی و اقدام مهم و تاریخی او در نظم شاهنامه سخن گفتم و نشان دادم که وی چگونه با نظم حماسه شکوهمند شاهنامه توانسته است هویت قومی ایران را در برابر بیگانگان حفظ کند و زبان فارسی را به عنوان قائمه فرهنگی و ملی ایران از خطر نابودی در امان بدارد. در این سخنرانی همچنین به مناسبت انتساب فردوسی به گروه دهقانان به معرفی بیشتر این گروه و تبیین نقش آنان برای حفظ هویت ملی ایرانی در سده چهارم هجری پرداخته شد و ضمن تأکید بر تاریخ در قالب روایات و افسانه‌های بازمانده از پیشینیان و سنن ملی از یک طرف و زبان فارسی از طرف دیگر به عنوان قائمه‌های هویت ملی، فردوسی را مهمترین نماینده فرهنگ ملی و پاسدار هویت قومی ایران معرفی کردم.

سخنران بعد دکتر قدمعلی سرامی بود که در موضوع «ترفند در حماسه هم و فردوسی» سخن گفت. وی سخن خود را شاعرانه آغاز کرد و گفت: من یک کلیدم/ تو یک کلید هستی/ او، زن یا مرد، یک کلید است/ ما، شما، آنها همه کلیدند/ آدمی اصلاً کلید است/ اما جهان مجموعه‌ای از قفل هاست. او مهمترین پیام هم و فردوسی را این دانست که انسان را در قالب کردارهای حماسی به مثابه کلید قفل‌های عالم برای بازکردن همه قفل‌های هستی دانسته‌اند. حماسه عرصه جنگ و کشتن و ترفند است. انسان حماسی برای ماندنی واقعی و عقلانی می‌جنگد. در این میان ترفند است که به داستانهای حماسی تکاپو می‌بخشد. انسان حماسه انسانی چاره ساز و کلیدگر است.

اولین سخنران یونانی این بخش از همایش دکتر اینوانیس

پتروپولس (Ioannis) (Petropoulos) دانشیار دانشگاه دیمقراطیس (دموکریت) شهر تریس (Thrace) بود. که در موضوع سبک حماسی در هم و فردوسی سخنرانی کرد.

وی سخنش را اینگونه آغاز کرد که: من به عنوان یک یونانی وقتی خواستم به شاهنامه نزدیک شوم و درباره آن به تحقیق بپردازم، با این پرسش آغاز کردم که «ارسطو این حماسه ایرانی را چگونه دیده و در کجا دسته بندی کرده است؟» این سوال برای آدم غیر متخصصی مثل من این امکان را فراهم می‌آورد تا بکوشد با قراردادن این اشعار در چارچوب حماسه غربی، بدان گونه که بوطیقای ارسطو تعریف و مشخص کرده است، از نظر سبک و شیوه شاعری به مقایسه فردوسی و هم بپردازد. بعد از مشخص کردن تعدادی از همگراییها و تفاوتها در سبک و شیوه کار، موارد بیشتری را مقایسه کردم مخصوصاً به نقش حماسه به عنوان ابزاری برای ابراز هویت ملی و نیز شیوه پادشاهی در هم و فردوسی توجه کردم. از آن جا که شاهان، هم در هم و هم در حماسه ملی ایران، شخصیت اول وقایع هستند، موضوع سلطنت برای یک متخصص ادبیات کلاسیک به منظور مقایسه و اظهار نظر، بیش از هر موضوعی توجه را به خود جلب می‌کند و من هم در این مقاله به سراغ همین موضوع رفتم.

این نکته را لازم است همین جا خاطر نشان کنم که یونانیها خیلی از فردوسی ما کم می‌دانند یا بهتر بگوییم هیچ نمی‌دانند. منظورم عامه مردم و افراد معمولی نیست. حتی دانشگاهیان و درس خوانده‌ها هم در این وادی عامی هستند. اگر بتوانم با این چند روز اقامت در یونان و یک هفته دیگر که ۱۸ سال پیش به مناسبتی در آتن به سر برده و آشنایی و اطلاعات اندکی که در این باره به دست آورده‌ام، اظهار نظر کنم باید بگویم متوسط آشنایی ایرانیان حتی با هم و به ویژه سقراط و افلاطون و ارسطو از متوسط آگاهی یونانیها بیشتر است. علت این امر چیست؟ آیا یونانیها مثل بسیاری از جهان اولیهای دیگر به جلو نگاه می‌کنند، و معتقدند حالا گیرم پدر تو بود فاضل؛ یا اینها آنقدر از گذشته خود - چه به لحاظ تاریخی و چه از نظر شرایط زیستی - دور شده‌اند که دیگر ارتباطی با آن گذشته‌ها حس نمی‌کنند؟ رایزن فرهنگی ما، که سه چهار سالی است با این کشور سر و کار دارد، می‌گفت برخی از همین استادان دانشگاه اصلاً فردوسی ما را نمی‌شناسند، حتی همین سخنرانان وقتی قرار شد برای موضوع این همایش مقاله‌ای تهیه کنند درباره فردوسی هیچ نمی‌دانستند همین اطلاعات اندکی هم که به دست آورده‌اند از طریق مطالعات تازه آنها در دیگر زبانهای اروپایی است، زیرا به یونانی بسیار کم درباره فردوسی نوشته شده است، اگر نگویم هیچ.



تصور می‌کنم به همین دلیل از من که از دیار فردوسی آمده و در فضای توس تنفس کرده بودم به تأکید خواسته شده بود که هر چه می‌توانم به زبان ساده فردوسی را به مخاطبان خودم که همین یونانیها باشند معرفی و بر ابعاد اهمیت او برای فرهنگ ایرانی تأکید کنم.

سخنران بعدی دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور از دانشگاه شهید بهشتی تهران بود. موضوع سخنرانی ایشان «آشیل - اسفندیار و هکتور - رستم در ایلید و شاهنامه: مطالعه‌ای مقایسه‌ای» بود. وی اشاره کرد که آشیل و هکتور در حماسه ملی ایران که در سده دهم میلادی به نظم درآمده، نمونه‌هایی دارند. مشابهت‌های کرداری آشیل و اسفندیار از یک طرف و رستم و هکتور از سوی دیگر، اتفاقی نمی‌تواند باشد. وی اظهار نظر کرد که تشکیل حکومتی یونانی ابتدا در ورارود و بعداً در بلخ، واقع در شمال شرقی ایران طی سالهای ۲۵۰ تا ۱۳۰ قبل از میلاد و بعداً در طول سالهای ۱۹۰ تا ۵۰ پیش از میلاد در دره سند، و همچنین وجود سلسله سلوکی از ۳۱۲ تا ۱۳۵ قبل از میلاد در ایران احتمال تأثیرات فرهنگی یونان در ایران را تقویت می‌کند و داستان رستم و اسفندیار می‌تواند یکی از جلوه‌های این تأثیر به شمار آید: هم اسفندیار هم آشیل هر دو رویین تنند، اسفندیار از ناحیه چشم آسیب پذیر است و آشیل از پاشنه پا.

هر دو پهلوان به یاری قدرتهای ماوراء طبیعی کشته می‌شوند: آشیل با قدرت خدایان و اسفندیار به راهنمایی سیمرغ که در فرهنگ ایرانی پرنده‌ای مرموز و فوق طبیعی است. در هر دو اثر پهلوان اصلی متعلق به سرزمینی بزرگ است که توسط پهلوانی از سرزمینی کوچکتر و کم اهمیت‌تر از پای در می‌آید. هم تروا و هم سیستان بعداً ویران می‌شود و مردمان آن نابود می‌شوند.

سخنرانی دکتر اسماعیل پور ظاهراً باید برای مستمعان یونانی جالب و غرورانگیز می‌بود و سئوالات و کنجکاویهایی را در پی می‌داشت که به همان دلایلی که عرض کردم نداشت. آخرین سخنران این همایش جمع و جور، اما مهم و در حد خود بدیع، خانم دکتر فلورا ماناکیدوس دانشجویار دانشگاه دموکریت تریس بود که در موضوع «از آن پدر این پسر» (Like son و Like father) و عنوان فرعی: «نکته‌هایی در مورد همر و فردوسی» سخن گفت. وی در این سخنرانی بر آن بود که در حماسه همر و شاهنامه موارد متعددی از روابط پدر - فرزندی مطرح شده که این قبیل روابط می‌تواند به طرز بیش و کم واضحی ساختمان و اندیشه مطرح شده در این دو اثر را تبیین کند. در حماسه همری موقعیت پهلوان از سوی پدر و دودمانش برتر از همه تعریف شده است. پهلوانان زیادی بزرگ

یا کوچک به عنوان فرزند پدر خویش معرفی شده‌اند و کردارها و اندیشه‌های آنان زاینده کردار و اندیشه پدرانشان دانسته شده است. در پایان ایلید رویارویی دو خصم یعنی پریام و آشیل از طریق نمایش ایده اصلی سرنوشت بشر فناپذیر در چارچوب روابط پدر - فرزندی، که ستون اصلی طرح داستان را تشکیل می‌دهد، دیده شده است. هر چند که این خویشاوندی سرانجام به سازش و یکدیگر فهمی بینجامد. همین طور در اودیسه هم رابطه پدر - فرزندی، همانطور که در مورد دو قهرمان اودیسه - تلماک مشخص شده، طرح داستان مسیر روایت را تأیید می‌کند.

متقابلاً روایت شاهنامه از سرگذشت شاهان و نسلهای زیادی بر بنیاد خویشاوندی میان پدر و پسر، و یا نیا و نبره در موارد مهمی هم ناپدری و نافرزندی استوار شده است. کیفیت هر یک از این خویشاوندی هاست که طرح حماسه ملی ایران را تأیید و تقویت می‌کند. سخنران در هر یک از این موارد نمونه‌های چندی هم ارائه داد.

این همایش با جمع بندی و تشکر معاون مرکز پژوهشهای ملی یونان و دکتر قدمعلی سرامی به نمایندگی از هیأت ایرانی از برگزارکنندگان ایرانی و یونانی، پایان یافت و ضیافت ناهار رایزنی فرهنگی ایران با حضور صمیمی سخنرانان و تنی چند از مهمانان رسمی همایش نقطه پایانی بود بر این دیدار علمی که تفاهم فرهنگی میان دو ملت و به ویژه شرکت کنندگان از دو طرف را بیشتر کرده بود.

به قرار معلوم رایزنی فرهنگی ایران در آتن پیش از آن دو سه همایش مفصلتر از این در خصوص اشتراکات فکری و فلسفی میان ایران و یونان را هم برگزار کرده بود. اینها با شرکت سخنرانانی از دو طرف، که ظاهراً بازتاب خوبی در رسانه‌ها و افکار عمومی و مراکز علمی یونان پیدا کرده بود. برگزاری این همایش‌ها و نشر برخی کتابها از جمله ترجمه فارسی مجموعه‌ای از اشعار اوانگلیا پاپا خریستو، پانو، زن، شاعر معاصر یونان به فارسی با عنوان آینه آبی (انتشارات کویر، تهران ۱۳۸۲) حاکی از آن بود.

رایزنی فرهنگی ایران در آتن بر خلاف بسیاری از همگنان خود در سایر پایتخت‌های اروپایی و آسیایی دست کم تا آن جایی که من آشنا هستم، به وظایف خود توفیق‌آمیز عمل کرده است.

گفته بودم که این همایش در آمفی تئاتر «بنیاد ملی تحقیقات یونان» (The National Hellenic Research Foundation) برگزار شد. بد نیست درباره این بنیاد بیشتر بدانیم و بر فقدان نمونه خودی آن در ایران کمی حسرت بخوریم. بنیاد ملی تحقیقات یونان در سپتامبر ۱۹۵۸ با هدف سر و

که البته نه امروز و نه هیچ وقت دیگر واگو کردن آن برای یونانیان خوشایند نبوده است. پس این جاسعی می‌شود که نماد و ستون سنگی مورد نظر را کم اهمیت جلوه دهند تا آن جا که هیچ تبلیغی برای دیدار از آن نشده و جهانگردان کمتر به دیدار از آن دعوت می‌شوند.

موزه ملی یونان امروز یکشنبه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۷ پذیرای انبوهی از توریستهای خودی و بیگانه است. نمونه این همه تندیس و پیکره‌های مرمرین را تنها در رم می‌توان دید، که ایضاً خاستگاه و موطن پیکر تراشان و هنرآفرینان عرصه هنرهای حجمی است با این تفاوت که این جا پهنه حاکمیت خدایان است. هرچیزی و هر مفهومی برای خودش الهه‌ای دارد: الهه آبها، آسمان، جنگ، شراب، ... تزامم تندیس در قلمرو خدایان. این ملت چقدر عینیت و عریانی را دوست دارد. پوشیدن و پوشاندن برایش ناآشناست. نه تن را می‌پوشاند و نه ذهن را می‌پوشد. معنای دیگر پوشیدن برایش آیا لاپوشانی و تقلب و تزویر است که فساد اندیشه و فرهنگ را به دنبال دارد؟ اینهمه خدا، اینهمه دموکراسی، اینهمه گونه‌گونی در آسمان بالای سر، یا نه اصلاً در زمین زیر پا آیا برای آنها دل آزار و ناخواستنی نیست؟

در مورد هنر یونان گفته‌اند که از سفال سازی آغاز شد (حدود ۹۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد) و از خصوصیات بارز آن اشکال و طرح‌های انتزاعی و ریاضی بود. توجه به صورت سازی میان سال‌های ۷۰۰ و ۶۰۰ ق.م. پیدا شد و مجسمه سازی عنصر غالب هنری در دوره قدیم یعنی حدود ۶۲۵ تا ۴۸۰ ق.م. به شمار می‌رفت. در یونان برای همه چیز باید پا بر سر تاریخ گذاشت و به دوره‌ای بازپس نشست که مبدایی برای تاریخ نبوده است. در یونان همه چیز پیش از میلادی است.

بر روی هم همایش یونان بیشتر از آن که برای آشنایی ایرانیان مقیم یونان و برگزارکنندگان و سخنرانان با هم و فرهنگ یونان سودمند باشد، برای آشنایی یونانیان، اعم از سخنران و مستمع، با فردوسی و چهره فرهنگی ایران مفید بود و به نظر می‌رسد این هدف کمی نباشد. همه تلاش ما و دولتمردان ما، اگر درست فکر کنند، در شرایط بحرانی جهان امروز باید این باشد که بتوانیم چهره درستی از فرهنگ و مدنیت و آدمیت ایران به جهان معرفی کنیم و غبار بدفهمی و کژ اندیشی و در نتیجه تاریک بینی و سیاه کاری را از جلو چشم کسانی که نمی‌توانند هرچیزی را سر جای خود بینند، برداریم. ایدون باد.

سامان دادن به کلیه طرح‌های تحقیقاتی علمی و حمایت مادی و معنوی از این پروژه‌ها در عالیترین سطح، تأسیس شده و در طول قریب به پنجاه سال که از شروع به کار آن می‌گذرد، فعالیت آن به زمینه‌های مختلف از تاریخ و باستان‌شناسی گرفته تا فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، علوم مواد و بیوتکنولوژی گسترش یافته است. در این بنیاد کتابخانه‌ای تحقیقاتی شامل کلیه منابع و کتابهای مرجع مربوط به علوم مختلف تشکیل شده که در منطقه بالکان مهمترین کتابخانه در نوع خود به شمار می‌رود. از آن جمله این کتابخانه نزدیک به ۲۰۰۰ عنوان نشریات ادواری تخصصی را مشترک است که به رایگان در اختیار محققان سراسر یونان قرار می‌گیرد. کلیه طرح‌های تحقیقاتی مراکز علمی، بیمارستانها، مراکز آموزش عالی کشور و مؤسسات پژوهشی آزاد یونان زیر نظر و با حمایت مالی این مؤسسه اجرا می‌شود. بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که اولاً نظارت بر این طرح‌ها تا کجا می‌تواند سامان دار و علمی باشد و گذشته از آن از بسیاری از موازی کاریها و طرح‌های تکراری که در نوع کشورهایی از قبیل کشور ما اجرا می‌شود و بی آن که ثمری داشته باشد بودجه‌های ملی را حیف و میل می‌کند، جلوگیری به عمل می‌آورد. این بنیاد در سال ۱۹۹۷ دارای هفت انستیتو بوده که هر کدام با چندین گروه پژوهشی در یکی از رشته‌های علمی مشغول فعالیت بوده است. این مرکز علمی علاوه بر اجرا و سرپرستی طرح‌های تحقیقاتی کلان بنیادی و کاربردی، با اتحادیه اروپا در زمینه‌های پژوهشی همکاری نزدیک دارد به علاوه فعالیت‌های دیگری از قبیل برگزاری و حمایت از همایش‌های علمی، سمینارها و نشستهای تخصصی را وظیفه خود دانسته و همه ساله مبالغ قابل توجهی در این زمینه هزینه می‌کند. کما اینکه همین همایش فردوسی و هم‌هم با همکاری و حمایت این مؤسسه برگزار گردید.

دیدار از یونان کامل نمی‌شود مگر این که به موزه‌ها و معابد هم بروی و به سایت‌های باستانی هم سری بزنید و به ویژه به آکروپولیس که برای ما ایرانیها در قبال پرسپولیسمان تکراری است. با این حال باید رفت و دید. معبد دیوزینوس بر بالای تپه‌ای چندین کیلومتر دور از آتن در دل آبهای مدیترانه و تماشای غروب آفتاب در دل روزهایی مثل امروز (بعد از ظهر روز همایش)، بسیاری را به شوق تماشای غروب وهم‌انگیز خورشید در دل آبها سر بر آستان خدای اقیانوسها (دیوزینوس) به آن جا می‌کشاند. ما دغدغه دیگری هم داریم تماشای نماد یادگاری پیروزی نیروی دریایی هخامنشی بر سپاه یونان در خانه خود آنها

